

چهل و سومین دوره مسابقات فرهنگی و هنری (جشنواره امید فردا)

اداره آموزش و پرورش ناحیه ۱ تهران - بهمن ماه ۱۴۰۳



نقالے رستم و سهراب

دبستان دولتی سرای دانش شهر تهران

خلاصہ داستان نقالی

کنون رزم سهراب و رستم شنو
دگرها شنیدستی این هم شنو
یکی داستانست پر آب چشم
دل نازک از رستم آید به خشم
اگر تندبادی بر آید ز کنج
به خاک افکند نارسیده ترنج

روزی رستم هوای رفتن به شکار کرد و با رخس به
سوی مرز توران رفت پس آنجا را پر از گورخر دید
شاد شد و شکاری زد و آتش بیفروخت . درختی را
کند و در گورخری که شکار کرده بود چون سیخی
فرو برد و بر آتش گذاشت . پس از صرف غذا و
نوشیدن آب خوابید . هفت هشت تن از سواران ترک
رخس را دیدند و او را دنبال کردند . رخس دوتا از
آنها را با لگد کوبید و سر یکی را از تن جدا کرد .
پس آنها با کمند گردن او را به بند آوردند و به شهر
بردند وقتی رستم برخاست و رخس را ندید غمگین
شد و پیاده به سوی سمندگان رفت تا مگر نشانی از او

بیابد

معرفی نقال

محنا باقری دانش آموز پایه ی نهم



عوامل اجرایی

مدیر مدرسه : ثریا مکرمی

معاون پرورشی : زهرا محسن نیا

منبع نقالی

کتاب شاهنامه

نوشته حکیم ابوالقاسم فردوسی